

پیامک شهر آرامحله ۳۰۰۷۲۸۹

می‌شد تا وقت بیشتری برای مباحثه داشته باشند و در این زمینه پیشرفت چشمگیری کنند. یک روز در درس آیت... خوانساری شرکت کردند و با ایشان مباحثه داشتند. فردای آن روز نامه‌رسان از بیت آیت... خوانساری برایشان دو پاکت آورد و به آن‌ها داد. ابتدا تصور کردند این دو پاکت شهریه است، اما وقتی آن را باز کردند، دو اجازه‌نامه اجتهاد را در پاکت دیدند. آن‌ها در بیست و هشت سالگی این اجازه‌نامه‌ها را دریافت کردند.

از دواج آن‌ها ربه نجف کشاند

اخوان مرعشی در سن سی و دو سالگی برای ازدواج عازم نجف شدند تا به خواستگاری دختران «سید عبدالهادی شیرازی» بروند. این خواستگاری به ازدواجشان هم ختم شد. دو خواهر با فاصله دو سال با این دو برادر ازدواج کردند. یکی از شرایط ازدواجشان هم این بود که چهار سال بیشتر در نجف نمانند، اما این مدت چهار ساله به ۲۳ سال رسید.

دو برادر آن قدر شبیه هم بودند که هر کس آن‌ها را می‌دید، اشتباه می‌گرفت. برای همین هنگام ورود به خانه در می‌زدند و می‌گفتند: «یا...! کاظم هستم»، «یا...! مهدی هستم».

روحانی عصبانی

سال ۱۳۵۳ آیت... مرعشی به مشهد می‌آید. در همان دوران فعالیت‌های انقلابی مردم، کم‌کم فعالیت‌های سیاسی‌اش را آغاز می‌کند. منزل ایشان کانون رایزنی‌های تظاهرات انقلاب اسلامی می‌شود. آن زمان منزل آیت... شیرازی، آیت... قمی و آیت... مرعشی سه پایگاه برای فعالان انقلابی شهر بود. او به خاطر ترس بودن و فعالیت‌هایش به «آیت... ضد توپ و تانک»، «ژنرال انقلاب»، «ژنرال مرعشی» و در اسناد ساواک به «یاغی مرعشی» معروف شده بود. آن‌ها او را روحانی عصبانی خطاب می‌کردند. آن قدر شخصیتش در دل مردم جای پیدا کرد که برخی افراد خودشان را سپر بالای ایشان قرار می‌دادند. سرهنگ طباطبایی چند بار دستور تیر داده بود، اما اغلب مردم خودشان را جلوی ایشان می‌انداختند تا آسیب نبینند. خیلی‌ها خودشان از روی تمایل شخصی در کنارش به عنوان محافظ می‌ایستادند. جوانی بلند قامت همیشه در کنارش بود با نام «سعادت»، همه فکر می‌کردند او پسر آیت... مرعشی است. یک بار ساواک او را گرفت و دو روز شکنجه کرد، اما بعد از شکنجه بسیار، فهمید او پسر آیت... مرعشی نیست و آزادش کرد.

اتاقی پر از چماق

آن زمان چماق به دست‌ها زیاد بودند و گاه‌گاه به مردم حمله می‌کردند. برای همین آیت... مرعشی که در دوران انقلاب خانه‌اش در کوچه میر علم خان بود، دستور داد اتاقی را پر از چماق کنند تا زمانی که چماق به دستان حمله می‌کنند، انقلابیون هم با چماق از خودشان دفاع کنند.

پیمان بازتشی

آیت... مرعشی توجه‌اش به همه چیز بود؛ چه زمانی که زنان مشهده را بازداشت کردند و پیگیر آزادیشان شد، چه روزهایی که در قوچان درگیری بود و به آنجا رفت تا در کنار مردم باشد یا واقعه بیمارستان امام رضا و دیگر وقایع انقلاب که همیشه در آن‌ها حضور داشت. پس از پیروزی انقلاب نیز می‌خواست

مردم بدانند ارتش با آن‌هاست و کسی نباید تعرضی به ارتش داشته باشد، برای همین در ۲۳ بهمن بر جیب ارتشی سوار می‌شوند و در سطح شهر با شعار «ارتش برای ملت، ملت برای ارتش» می‌گردند تا مردم این موضوع را بدانند. البته این کار را با هماهنگی امام راحل انجام می‌دهند. وی هیچ وقت بدون مشورت کاری انجام نمی‌داد و مشورت جمعی را می‌پسندید.

تندروی‌ها را نمی‌پسندید

پس از انقلاب آیت... مرعشی با برخی از تندروی‌ها مخالف بود و نسبت به آن‌ها اعتراض کرد، اما وقتی دید فایده چندانی ندارد ترجیح داد به دروس حوزه بپردازد و از سیاست فاصله بگیرد. در هشت سال دفاع مقدس اخوان مرعشی فتوی‌ای جهاد می‌دهند، در جبهه شرکت می‌کنند و پسرانشان را هم به خط مقدم می‌فرستند.

خاطره

استاد مکتب را تک‌زند

دو برادر دوقلو رابطه صمیمی با هم داشتند و همیشه در کنار هم بودند. آن‌ها از همان ابتدا شیطنتهای خودشان را داشتند و این شیطنتهای خاطرات زیادی برایشان ثبت کرده است. پسر ارشد خانواده طبق شنیده‌هایش تعریف می‌کند: زمانی که در مکتب درس می‌خواندند، استادشان خیلی سخت می‌گرفت و گاهی آن‌ها را کتک می‌زد. وقتی موضوع را به مادرشان می‌گویند به آن‌ها می‌گوید: ایرادی ندارد، مجلسی می‌گیریم، شما هم استادتان را دعوت کنید و از او حسابی پذیرایی کنید تا نمک گیر شود، شاید دیگر شمارانزند. آن‌ها با اشتیاق تمام استاد را دعوت می‌کنند و تاجایی که می‌توانند پذیرایی سنگ تمام می‌گذارند. وقتی استادشان می‌رود به آن‌ها می‌گوید: «دعوت اسشب شما دلیلی نمی‌شود که از فردا تنبیه‌تان نکنم». آن‌ها با شنیدن این حرف حرصشان می‌گیرد و استاد را حسابی کتک می‌زنند و دیگر به مکتب نمی‌روند.

مستشکلین درس آیت... بروجردی

اخوان مرعشی مدت چهار سال در درس آیت... بروجردی حضور داشتند. شخصیت ایشان جدی بود و در درس اقتدار ویژه‌ای داشتند، زمانی که درس می‌دادند کسی اشکالاتش را مطرح نمی‌کرد و طلبه‌ها قبل و بعد درس اشکالات را می‌گفتند. اخوان مرعشی در این کلاس هم دست از شیطنتهایش برنداشتن و به قول خودشان می‌دانستند چکار کنند. زمان درس یکی از آن‌ها دستش را بالا می‌گرفت و می‌گفت: «حضرت آقا، قولی از بزرگان داریم»، ایشان که برای حرف قدما و بزرگان احترام ویژه‌ای قائل بود، سکوت می‌کرد. یکی از اخوان مرعشی اشکالاتش را می‌گفت. آیت... بروجردی می‌پرسید این اشکالات از طرف کدام شخصیت علمی است؟ یکی از برادرها به دیگری اشاره می‌کرد و می‌گفت: «آقای اخوی». آیت... بروجردی نگاهی می‌کرد و پاسخ می‌داد. از نظر علمی سطحشان بالا بود و مستشکلین درس آیت... بروجردی بودند. برای همین ایشان علاقه خاصی به این دو برادر داشت.

چرا آیت... مرعشی یکی از اضلاع انقلاب

نیست وقتی از سه ضلع انقلاب در مشهد نام می‌برند، شما اسامی آیت... خامنه‌ای، آیت... واعظ طبسی و شهید هاشمی نژاد را می‌شنوید و شاید این سؤال به ذهن خطور کند که چرا نامی از آیت... مرعشی، آیت... شیرازی و آیت... قمی برده نمی‌شود. پسر ارشد آیت... کاظم اخوان مرعشی می‌گوید این سه عالم بزرگوار بیشتر کارهای ستادی انجام می‌دادند و پدر من هم در سال ۱۳۵۳ به مشهد آمد، اما آیت... خامنه‌ای، آیت... واعظ طبسی و شهید هاشمی نژاد از همان ابتدا در فعالیت‌های انقلابی حضور پررنگی داشتند.



**آشنایی امام خمینی
و اخوان مرعشی به
سال‌های حضورشان در
قم بر می‌گشت. همان
دورانی که در حوزه
درس می‌خواندند**

